

۴۰

چهره



نگاهی به بینش و منش فقیه متأله، آیت... میرزا جواد آقا تهرانی

سلوک میرزا جواد آقا

آیت... رضا استادی، آیت... سید جعفر سیدان، حجج اسلام علی اکبر الهی خراسانی، محمدعلی مهدوی راد، محمدرضا نوراللهمیان
دکتر محمد مهدی رکنی، رضاعلی شاکری و حسن حکیم پاشی

۱۴۰۳ ۰۱ ۲۰
۸ صفحه ویژه میرزا جواد آقا تهرانی
۱۸ آوریل ۲۰۲۴ | ۹ سوال ۱۴۴۵
شماره ۴۸۶ روزنامه شکار
شنبه

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در این عمر هفتاد ساله بیست سی سال متعلم علی سبیل نجاة بود و بسی چهل سالش عالم ربانی بود. واقعا اگر کسی بتواند چنین زندگی کند که عالم ربانی باشد، بالاترین تمجید را برای وی گفته ایم.

در روایتی رسول خدا (ص) فرمودند: «لا تجلسوا عند کل عالم یدعوکم.» این روایت با عبارات مختلفش نقل شده است؛ یعنی پیش هر عالمی که داعیه دارد دعوت دارد، ننشینید. تقریباً عالم یدعوا کم من الشک الی الیقین من الکبرالی التواضع من الریالی الی الاخلاص من العداوة الی النصیحه من الرغیة الی الزهد. به خصوص در نقلی هست که هر عالمی در نقطه مقابل این پنج مسئله بود، به سراغش نروید. آن عالمی که در روز پیشش می رویم، اعتقاد اتمان به جای آنکه تحکیم شود، سست می شود. پیامبر اکرم (ص) از رفتن پیش این عالم نمی کنند. سراغ عالمی بروید که اگر شک دارید، شکتان را به یقین تبدیل می کند. سراغ عالمی بروید که اگر یک ماه با وی بودید، عقاید شما محکم تر شود. سراغ عالمی بروید که در زندگی شما را به تواضع دعوت کند. اگر کبری دارید، تواضع او باعث شود که شما دست از کبر و تکبر بردارید، نه اینکه خدای ناکرده حشر با او باعث افزایش تکبر شما شود. «من الریالی الی الاخلاص» یعنی اگر تو گرفتار ریاهستی، زندگی او تو را به اخلاص دعوت کند.

میرزا این طور بود. هر که با وی مأنوس بوده است، چه کم یا زیاد تصدیق می کند که وی این طور بود. البته هر آیه و روایتی مصادیقی با حفظ مراتب دارد، اما قطعاً میرزا مصادیق این روایت بود؛ یعنی اگر کسی با او بود، او به این فکر بود که عقیده وی را محکم تر کند. کسی که با او بود، حتماً تواضع را یاد می گرفت. کسی که با او بود، حتماً اخلاص را یاد می گرفت. کسی که با او بود، حتماً خیرخواهی را به جای دشمنی ترجیح می داد. مرحوم میرزا محبوبیت فوق العاده ای پیش همه داشت، حتی پیش کسانی که در برخی مسائل علمی و معرفتی با وی اختلاف میناداشتند، محبوبیت داشت و اثرگذار هم بود؛ یعنی کسانی که با وی حشرونشر داشتند و درس می خواندند، از این مسئله متأثر می شدند. کسانی که با وی حشرونشر داشتند، تا آنجا که من سراغ دارم، افراد صالحی هستند. مرحوم میرزا در طول عمر باوقار و باطمینان بود. هم در کار علمی و هم در زندگی اش این چنین بود. چه چیزی باعث می شود که کسی این چنین محبوبیت پیدا کند که اسمش بتواند اثرگذار باشد؟ چه چیزی باعث می شود که بتوان سی سال در جامعه ای باوقار و باطمینان زندگی کرد؟ به تعبیری محکم زندگی کرد و در هیچ مرحله ای متزلزل نبود و سستی نکرد.

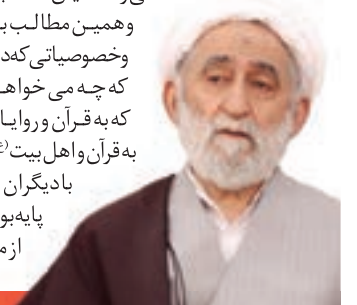
آقای میرزا مقید به این قیود آخوندی هم نبود، یعنی بعضی قیود آخوندی هست که اشکالی ندارد، ولی وجود دارد. نمی خواهیم انتقاد کنم، اما به عنوان نمونه کمتر پیش می آید که روحانی ای که خودش امام جماعت نیست، در نماز جماعت به وفور شرکت کند. حالا به هر عذری هست یا امام جماعت است یا در منزل نماز می خواند یا اگر در مسجد گوهرشاد نماز می خواند، در گوشه ای نماز می خواند.

این بزرگوار تا آنجایی که من به یاد دارم، در بازار سرشور مسجدی بود به عنوان مسجد ترک ها که مرحوم آقای سید جواد خامنه ای در آنجا نماز می خواند. آنجا بازار بود و اگر اهل علم هم بودند، بازاری ها بیشتر بودند. آقای میرزا خیلی راحت در همان مسجد کتابش را می گذاشت و قامت می بست. من این ها را دیدم و بعدها دیدم که پشت سر بسیاری از فضلا هم که بوده، نماز خوانده است.

از خصوصیات ایشان پاسداری از حریم دین است. در هر برهه ای احساس می کرد که باید کاری انجام دهد و در مقابل یک انحراف نوشته ای داشته باشد و صحبتی کند. این مسئله خیلی مهم است که ایشان در پاسداری از دین به جایی برسد که باید از امام خمینی (ره) حمایت کند، باید از جمهوری اسلامی که امام مؤسس آن است، حمایت کند. این در حالی است که با امام اختلاف مبنایی علمی داشت. او در برخی مسائل چیزی را می گوید که امام را حل قبول ندارد و او از این سمت چیزی می گوید که این رسماً می گوید نادرست است، اما هنگامی که پای دین و حمایت و پاسداری از دین به وسط می آید، نه تنها حمایت می کند، بلکه در جبهه ها هم شرکت می کند.

بنده سال های سال در مشهد مشرف بودم. آن طور که به ذهنم می آید، ایشان در مسجد ملاحیدر درس اخلاق می داد. بنده آنجا شرکت کردم. تقریباً مسجد پر از اهل علم بود. وقتی ایشان صحبت می کرد، سخنان سخت و پیچیده نمی گفت و تنها از روایات اهل بیت (ع) و مطالبی که انسان خیال می کند که عادی عادی است، حرف می زد. همین مطالب بود که تأثیر می گذاشت

و همین مطالب بود که به خاطر محبوبیت و خصوصیتی که داشت، همه متوجه می شدند که چه می خواهد بگوید. او می خواست که به قرآن و روایات عمل کند و متمسک به قرآن و اهل بیت (ع) باشد. اگر در این مسائل با دیگران اختلافی داشت، بر همین پایه بود که در مسائل علمی نباید از مسیر اهل بیت (ع) جدا شد.



شنبه

۳۰ فروردین ۱۴۰۳
۹ شوال ۱۴۴۵
شماره ۴۱۶

SHAHIRANEWS.IR

۵۲



شهره

نگاهی به بینش و منش فقیه متاله
آیت... میرزا جواد آقا تهرانی

سلوک میرزا جواد آقا



امید حسینی نژاد
روزنامه نگار

آیت... میرزا جواد آقا تهرانی در زمره فقیهان و مفسران و عالمان حوزه علمیه مشهد مقدس بود که در مدت اقامت پنجاه و شش ساله اش در مشهد (بین سال های ۱۳۱۲ تا ۱۳۶۸ خورشیدی) به هدایت مشتاقان مشغول بود.

اوسال ۱۲۸۳ خورشیدی در خانواده ای اصیل و مذهبی در تهران متولد شد. پدر و برادرش (مرحوم حاج آقا رضا شاهپوری) از تجار متدین، متعهد و معتمد بازاریان بودند. برادرش به انتخاب آیت... العظمی بروجردی، تا پایان عمر در سمت سرپرستی مسجد اعظم قم، تلاشی مخلصانه کرد. آیت... تهرانی پس از تحصیل دوره ابتدایی و اخذ گواهی سیکل، برای فراگیری علوم دینی، راهی قم شد و پس از چند سال سکونت در آن شهر و گذراندن مقدمات و بخشی از دروس سطح، به نجف اشرف رفت. در توقف دوساله در نجف، از محضر عالمانی همچون آیت... حاج شیخ مرتضی طالقانی و آیت... حاج شیخ محمد تقی آملی بهره های علمی و اخلاقی فراوان برد.

سال های تحصیل

پس از مدتی رهسپار مشهد مقدس شد. سال ۱۳۱۲ پس از پایان تحصیل دروس سطح در معیت مرحوم آیت... حاج شیخ هاشم قزوینی در حوزه درس خارج فقه و اصول و معارف آیت... میرزا مهدی غروی اصفهانی حاضر شد و تا پایان عمر استاد نزدیک به ۱۰ سال از محضر وی، مبانی اصولی آیت... میرزای نایینی و فقه و معارف اهل بیت (ع) را فرا گرفت. سال های ملازمت با مرحوم آیت... میرزا مهدی، دوران شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی وی بود. معنویت مکتب استاد، چنان در او نفوذ کرده بود که تا پایان عمر در تبیین و ترویج مبانی و خط مشی اعتقادی ایشان کوشید، به گونه ای که وی در کتاب ها و درس هایش، همواره به تفسیر و تبیین معارف، براساس آرا و اندیشه های استاد خود می پرداخت. آیت... تهرانی پس از نایل به مدارج عالی علوم متعارف حوزوی و کسب کمالات معنوی و اخلاقی، به تدریس و تألیف پرداخت و در انتخاب موضوع درس، همواره به نیاز جامعه و مصلحت مسلمین و طلاب، عنایتی ویژه داشت. سالیانی دراز در خارج فقه و اصول می گفت و معارف را براساس آموزه های مکتب مرحوم میرزای اصفهانی تدریس می کرد و به خواست طلاب، یکی دو دوره به تدریس انتقادی شرح منظومه سبزواری پرداخت و سپس به تفسیر قرآن همت گماشت و دلیل آن را فقط اقتضای مصلحت می شمرد.

تدریس و شاگردان

مرحوم میرزا پس از نایل به مدارج عالی علوم متعارف حوزه و کسب کمالات معنوی و اخلاقی، حدود پنجاه سال در حوزه علمیه مشهد به تدریس و تألیف، تفسیر و معارف و خارج فقه و اصول همت گماشت. حرمت شاگردان حلقه در سرش رانیک پاس می داشت. گاه که فردی از شاگردان، پرسشی بیجای می کرد و حاضران را به خنده وامی داشت، برای آنکه او را از شرمندگی درآورد، سخن وی را به وجهی مقبول تعبیر و تأویل می کرد. آن گاه

پاسخی در خور بیان می فرمود. چنین بود که حوزه در سرش حلقه انس و محبت شده بود. عمر با برکت ایشان و بیش از نیم قرن اقامتش در مشهد مقدس و احراز کرسی استادی و مقام علمی آن مرد وارسته و بزرگ، سبب شد که شخصیت های درخشانی در زمینه های گوناگون پرورش یابند. راه یافتگان به محضر ایشان، عالمان، مدرسان، طلاب فاضل آن روزگار و برخی از مردم فرهیخته بودند که اکنون در علم و عمل و شخصیت روحی و آثار مکتوب، مراتب ستوده گوناگونی دارند.

روش تدریس

آیت... تهرانی در باره فقه و اصول، زحماتی فراوان کشیده بود. زمانی که به اصرار جمعی از دوستان وارد تدریس درس خارج شد، ابتدا یک دوره اصول لازم، از بحث الفاظ تا اصول عملیه و قواعد متداوله بین فقها را به صورتی منقح و روان و تا حدی مختصر، بحث کرد و گفت: «تفصیل این ها آن شاء... در خلال بحث های فقهی و هر جا که لازم باشد، گفته خواهد شد.» ایشان در ورود و خروج به بحث، سبکی ویژه داشت. در هر بابی از فقه که وارد می شد، جزواتی را که قبلاً تهیه کرده بود، با خودش می آورد. هر مسئله ای را که عنوان می کرد، ابتدا دیدگاه های فقهای گذشته و احیاناً فقهای عصر و ادله آنان را ذکر می کرد و پس از قرائت روایات باب، به تقریر و توجیه ادله آنان می پرداخت و نتایج حاصله و فتاوی آنان را ذکر می کرد و دوباره به سر مطلب بازمی گشت و به سبک خاص خودش، وارد بحث می شد. چنانچه مخالفتی با آنان داشت، اشکالات خود را با کمال تأدب و احترام ذکر می کرد و می گفت: «نظر من این است، اگر چه بنده اهل فتوای نیستم.»

مرحوم میرزا در بحث تعارض روایات، دقت کافی به کار می برد و می فرمود: «ائممه معصوم (ع) در راه تربیت و هدایت های عملی مردم، به انحاء گوناگون سخن می گفتند. گاهی حکمی را برای فردی به نحو عام و مطلق، بیان می نمودند و همان حکم را برای فرد دیگر، به نحوی خاص و مقرون به شرط، بیان می فرمودند. گاهی نسبت به فردی یا در مقطعی خاص، تأکید بر عمل داشتند و فرد دیگری را در توسعه می گذاشتند که این گونه تعارضات ظاهری، روش تربیتی هر مربی حکیم در خصوص افراد تحت تربیت وی خواهد بود؛ بنابراین بر هر فقیه مستنبط لازم است که در جمع بین روایات به همه جوانب گفته های هدایتگرانه هادیان راه، توجه کند و در مقام استنباط حکمی برای عموم مردم، مقاصد صاحب شریعت را به نحوی کامل درک کند و سپس به آنان نسبت دهد که این دقت در کیفیت تفقه، وادی بسیار عمیقی است تا هر خبری را به اسم تعارض، رد نکنند.»

مفسر ربانی

آیت... تهرانی نزدیک به دو دوره تفسیر کامل قرآن کریم را برای شیفتگان به معارف و آیات قرآنی تدریس کرد. سادگی و بی پیرایگی ایشان در بیان مطالب آن چنان بود که تفسیرش برای همه مفید و قابل درک بود. سعه صدر و گشاده رویی او، به راستی دیدنی بود و دلپذیر. در این درس شریف، برخی دانشگاہیان و بازاریان فهمیم، طلاب و علمای حوزه علمیه شرکت می کردند. رفتار محبت آمیز ایشان در برخورد با آنان، از رحمت واسع الهی و اسلامی



میرزا جواد آقا تهرانی، آیت... مروارید، آیت... طبسی، شهید هاشمی نژاد، آیت... محمدتقی فلسفی و آیت... علی فلسفی

نشان داشت که در وجود شریف ایشان، ظهور و بروز یافته بود. بسیاری از شرکت کنندگان، فرموده های میرزا را می نوشتند و برای خودشان به غنیمت نگاه می داشتند و برخی با عنایت و حضور منظم، کمال کوشش را داشتند تا تقریری کامل از این درس تهیه کنند؛ از آن جمله دانشمند فرهیخته جناب آقای دکتر نور اللهیان بود که با حضور مداوم خود توانست همه رهنمودهای استاد بزرگوار را مکتوب کند و می توان گفت اکنون تنها تقریر رسمی کامل باقی مانده از درس های استاد، همین تقریر است.

● اخلاق نظری و عملی میرزا

از اهداف بلند حوزه های علمیه، پروردن و ساختن طلاب علوم دینی بر اساس معارف و ارزش های قرآن کریم است که همواره استادان حوزه سعی داشته اند با برگزاری محافل و مجالس درس اخلاق و تذکرات معنوی، افراد را با وظایف خود در سیر و سلوک الهی... و معاشرت با مردم آشنا سازند. کسانی می توانند به تدریس این درس بپردازند که خود ساخته شده باشند و با زبان گویا و بار و روحیه معنوی و الهی خویش، دیگران را بیدار سازند. این است که ضرورت درس اخلاق در حوزه ها مطرح است.

آن گاه که در درس اخلاق در حوزه ها تعطیل شود و طلاب، مربی و استادی موعظه گر و بیداری آفرین نداشته باشند، زمانی است که حوزه ها را و افول می پیمایند و دیگر به محصولات آن، امید چندانی نمی رود. به این جهت است که می بینیم آیت... تهرانی در عین اشتغالات بسیار، مراجعات و درس و بحث، آن گاه که از ایشان می خواهند درس اخلاق را برای طلاب تدریس کند، با کمال تواضع می پذیرد و می فرماید: «مطالبی برای خود خواهم گفت؛ شاید برای آنان نیز مفید واقع شود!» سپس آن درس را در مدرسه نواب شروع کرد و طلاب حوزه علمیه مشهد به نحوی شایسته، استقبال و اجتماع کردند و از بیانات ایشان بهره مند شدند. این درس چنان تأثیری در افراد داشت که مدت ها اثر آن در جان و قلب شنوندگان باقی می ماند و شاید برخی هم در طول یک عمر، با آن مواظبت، از خواب غفلت بیدار می شدند و راه رستگاری در پیش می گرفتند. استاد در باب اخلاق نیز کتابی بسیار جالب تألیف کرد.

● مشرب فکری و علمی

آیت... تهرانی در مکتب و حوزه درسی میرزا مهدی اصفهانی پرورش یافته بود که آن مکتب، بر اساس بینش مکتب تفکیک، شاگردان بسیاری پرورده بود. از این رو، استاد از این مکتب، متأثر و مروج و ادامه دهنده راه میرزا مهدی اصفهانی بود. در این مقام، مناسب است اشاره ای به معنا و مفهوم «مکتب تفکیک» کنیم. مبدع اصطلاح «مکتب تفکیک»، نویسنده اندیشه ور و فرهیخته، استاد علامه محمد رضا حکیمی است. ایشان مکتب تفکیک را چنین تعریف کرده است: «تفکیک در لغت، به معنای جداسازی است [چیزی را از چیز دیگر جدا کردن] و ناب سازی چیزی و خالص کردن آن و مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی در تاریخ

شناخت ها و تأملات و تفکرات انسانی است؛ یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان. و هدف این مکتب، ناب سازی و خالص مانی شناخت های قرآنی و سره فهمی این شناخت ها و معارف است. به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله ها و برکنار از تفسیر و رأی و تطبیق، تا حقایق وحی و اصول علم صحیح، مصون بماند و یاد داده های فکر انسانی و ذوق بشری در نیامیزد و مشوب نشود.»

● فعالیت های سیاسی

مرحوم میرزا که پرورده مکتب انسان ساز اسلام و خود مجسمه ای از نشانه اسلام و تشیع بود، هیچ گاه به یک زمینه از دین و مذهب بسنده نمی کرد. او وظیفه و تکلیف الهی اش را هم در فراگیری و تدریس علوم دینی جست و جوی کرد و هم با حضور در جامعه و تلاش در رساندن مفاهیم و الا و چند بعدی اسلام، به زوایای گوناگون اجتماع می پرداخت. بر پایه همین نگرش بود که هنگام جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، روزی در درس تفسیر گریه کرد و فرمود: «کاش در صحرای سینا بودم و کفش سربازان مصری را جفت می کردم.»

در امر نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی نیز مردم مشهد اعتماد بسیار زیادی به مرحوم میرزا داشتند؛ به طوری که امور انقلاب از قبیل راهپیمایی های میلیونی، بستن بازار، بانرفتن ائمه جماعات به مساجد، به عنوان اعتراض همه این ها با دستور ایشان انجام می شد. اگر ایشان در امر نهضت پیش گام نبود، انقلاب در مشهد روان و آسان پیشرفت نمی کرده این مطلب تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه می داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز پیوسته از بارزترین

شخصیت های حامی انقلاب بود. وی سال ۱۳۵۸ از حوزه انتخابیه استان خراسان، به نمایندگی مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و تأییدها و پشتیبانی های مکرر مرحوم میرزا از مواضع نظام جمهوری اسلامی در زمینه های گوناگون به ویژه حضور چندباره وی در جبهه های جنگ، در آشکار کردن حقانیت انقلاب سهمی بسزا داشت. روزی فرمود: «ما توفیق درک زمان معصومان را داشتیم تا در رکاب آنان به جبهه های حق برویم، اکنون این فرصت پیش آمده است و در زمان نایب امام قرار گرفته ایم و جنگ را بر ما تحمیل کردند. لازم است برای دفاع در جبهه ها حاضر شویم تا از حکم الهی جهاد در راه خدا محروم نمانیم. به جبهه رفتم؛ گرچه کاری از پیرمرد هشتاد و چند ساله ای مثل من ساخته نبود. اما با لباس رزم داخل سنگرهای رفتم و به سربازان کمک می کردم.»

● عروج آسمانی

در سحرگاه سه شنبه ۲ آبان ۱۳۶۸ پسر بر بالین پدر مشغول خواندن سوره یس است و به آیه مژده می رسد، قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون (یس: ۶۲)، که روح از کالبد پاک آن عزیز، به سوی معبود و محبوب واقعی خویش پرواز می کند و به لقای رب رحیم نائل می شود. با انتشار خبر ارتحالش، بیکرونی عصر همان روز، باشکوه خاصی تا بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) تشییع شد و پس از اقامه نماز، طبق وصیت آن مرحوم، در قبرستان عمومی مشهد - بهشت رضا^(ع) - در کنار شهدای انقلاب به خاک سپرده شد.



میرزا جواد آقا تهرانی در کنار آیت... سید عبد... شیرازی و آیت... شبیری زنجانی



گفتاری از آیت... سید جعفر سیدان درباره سجایای اخلاقی میرزا عالم به زمان خود بود



انسان در دوران زندگی و در ارتباط با خلقتش دو سیر و حرکت دارد؛ یک سیر و حرکت اجباری که جبر تشکیلات خلقت و برنامه‌هایی که حضرت حق اراده فرموده است، عواملی را طی کردیم و عواملی را طی خواهیم کرد. این آمدورقتمان در این عوامل مختلف و بسیاری از خصوصیات زندگی مان به جبر محض و تشکیلات خلقت انجام گرفته است و می‌گیرد.

«منها خلقنا کم و فیها نعید کم و منها نخرجکم تارة اخری» یعنی ما شمارا هم از این خاک آفریدیم و هم به این خاک بازمی‌گردانیم و هم بار دیگر روز قیامت از این خاک بیرون می‌آوریم. در قبال این سیر اجباری سیری اختیاری داریم که خداوند متعال امتیازی به انسان عنایت فرموده است بسیار مهم و آن اختیار است در جهت رشد و تکامل و در جهت انحطاط و پستی.

اگر زندگی آیت... میرزا جواد آقا تهرانی بررسی شود، به خوبی احساس می‌شود که وی از شخصیت‌های نمونه و بارزی است که باید سرمشق برای جوامع علمی و قشرهای مختلف از جوامع انسانی باشد. از ابعاد فراوانی که در شخصیت آیت... میرزا جواد آقا تهرانی وجود دارد، این است که شخصیت ایشان شکل گرفته از تعقل جدی در دو ثقل گران بهای کتاب و عترت است.

یکی از خصوصیات مرحوم آیت... میرزا جواد آقا تهرانی این بود که سعی می‌کرد در هر موضوعی که مورد ابتلاست، در حدی که می‌سور باشد تلاش کند؛ مثلاً وقتی که بحث بهاییت مورد ابتلا شد، «بهایی چه می‌گوید؟» را نوشت یا وقتی که در مسائل اخلاقی احساس نیاز شد، «آیین زندگی و درس‌های اخلاق اسلامی» را تألیف کرد.

در مسائل علمی هم سعی ایشان بر این بود که آنچه را مورد ابتلاست، مدنظر قرار دهد. وقتی که احساس کرد به مسائل قرآن و بحث‌های قرآنی نیاز است، درس تفسیر را مطرح کرد. وقتی مسائل مادیگری و گروه‌های انحرافی مطرح شد، برای پاسخ دادن به آن‌ها کتاب نوشت. همین‌طور درباره مسائل مهم و مطرح کلامی، فلسفی و عرفانی، کتاب «میزان المطالب» و «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» و «بحثی در فلسفه بشری و اسلامی» را تألیف کرد و باید گفت با خلطی که در معارف و حیانی از افکار فلاسفه بشری شده است، بیشترین تلاش ایشان در جهت تبیین معارف و حیانی بر اساس تعقل در وحی و جداسازی از افکار بشری و ابطال گفته‌های فلاسفه یونان و عرفای قبل از اسلام و پیروان آن‌ها صورت گرفته است.

این امتیاز بزرگی است که انسان هر وقتی که احساس می‌کند بین خودش و خدا مسئولیت دارد، اقدام کند. ایشان در کارهای اجتماعی هم این‌طور بود. یاد می‌آید که در دوران نهضت ملی و آن اوضاع و احوال احساس کرد که باید آن حرکت ملی را تقویت کند.

نمونه‌ای از احساس مسئولیت و فعالیت‌های ایشان در ارتباط با جبهه و جنگ بود. بارها در جبهه شرکت کرد و در شرایط سختی که بود، با هم این مسئولیت را انجام داد و وقتی احساس لزوم شرکت در جنگ را تشخیص می‌داد، در آن شرکت می‌کرد.

روش ایشان در رشته‌های علمی و مسائل اخلاقی، آموزنده بود. از یک دقت و عمق برخوردار بود و در رد مطالب و ایجاد اشکال نیز مسائل اخلاقی، انسانی و اسلامی را رعایت می‌کرد. مسلکش این بود که مسائل بر اساس قرآن و عترت

بررسی شود، قرآن و عترت، میزان باشد. خاطر می‌آید که یک روز صبح قبل از آفتاب به من زنگ زد و گفت: می‌خواستم به شما بشارت بدهم که در مسئله معاد جسمانی، به معنایی که ما مدعی هستیم و بزرگان مدعی هستند، مرحوم میرزا احمد آشتیانی در کتاب «لوامع الحقایق» مسائلی را مطرح کرده و فرموده که این معاد عنصری، خاکی، نه تنها ضرورت اسلام است، بلکه ضرورت تمام ادیان الهی است. خواستم این را بگویم که خوش حال شوی. اتفاقاً یکی از شاگردان آقای آشتیانی مطلب را به من نشان داده بود؛ ولی چیزی به ایشان نگفتم. موضوع مهم این است که وقتی مطلبی را می‌دید و به نظرش جدید و مفید بود، سعی می‌کرد آن را بازگو کند.

به هر حال در نظر استاد، انس جدی با قرآن و حدیث و ادعیه از چیزهایی است که خیلی اثرگذار است و فضای زندگی افراد را عوض می‌کند، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «یخرجهم من الظلمات الی النور»، کسی که این انس را پیدا کند، طبیعی است که همت و تلاش می‌کند و از خدا استمداد می‌طلبد، خدا هم کمک می‌کند.

به نظر من اگر خواسته باشیم حوزه‌ها در این جهت موفق باشند، باید در دو جهت مهم که در این خصوص کاملاً نقش دارد، تلاش کرد: یکی انس با قرآن و حدیث و دیگری مراد به با شخصیت‌هایی که بحق خالص و پاکیزه هستند. آشنایی و انس با چنین بزرگانی بسیار مؤثر است. اگر برنامه درس اخلاق باشد، خواه ناخواه کسانی که یک چنین افرادی را می‌بینند، خوبی این‌ها، فطرت هر انسانی را که به خوبی علاقه دارد، جذب می‌کند. میرزا جواد آقا تهرانی یکی از این عالمان مهذب و خالص بود.

گفتاری از رمضانعلی شاکری که سال‌ها ارتباطی نزدیک با آیت... تهرانی داشته است ذکر جمیل میرزا

مرحوم رمضانعلی شاکری، رئیس اسبق کتابخانه فرهنگ و هنر مشهد و کتابخانه آستان قدس رضوی، یکی از شخصیت‌های شناخته شده فرهنگی مشهد بود. او مراد به‌های بسیاری با شخصیت‌های علمی و معنوی مشهد و کشور داشته است. یکی از کسانی که او سال‌ها از حضورش بهره برده بود، مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی بوده است. این گفتار مربوط به پیش از درگذشت استاد شاکری است.

این جانب به توفیق و عنایت باری تعالی از سال‌های ۱۳۳۰ خورشیدی در بیشتر مجالس عمومی و خصوصی از بیانات ایشان و مواعظ اخلاقی و ارشادها و در مواردی از جلسه تفسیر و درس حدیث که مدتی شاید متجاوز از دو سال، هفته‌ای یک شب-شب‌های شنبه- از محضرشان بهره بردم.

به نقل موثق در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان وقتی نزدیک سحر گویا از مجلسی مرحوم میرزا به منزل مراجعت می‌کرد، متوجه می‌شود چراغ‌های خانه خاموش است و این دلیل بر خواب و استراحت خانواده ایشان بود و چون هنوز به وقت سحر و بیداری زمانی مانده است، فکر می‌کند اگر در منزل را بزند، ممکن است از خواب و استراحت بیفتند. در نتیجه نزدیک در حیاط که در کوچه فرقانی واقع در بازار سرشور بوده است، می‌نشیند و منتظر بیدار شدن خانواده می‌شود. در این موقع گویا آقای فرقانی که وکیل دادگستری بود، وارد کوچه می‌شود و می‌بیند که میرزا جواد آقا مقابل در حیاط نشسته است. علت را سؤال

می‌کند و آقا می‌فرماید منتظر بیدار شدن خانواده هستم تا در منزل را بزنم و وارد منزل شوم. این عمل نشان دهنده نهایت رعایت حال و احوال خانواده‌شان است که مزاحم آنان نباشد.

در مورد کتاب‌ها و آثار مرحوم دکتر علی شریعتی که برخی از آقایان مطالعه آن را مضر و بلکه گمراه‌کننده می‌دانستند، من نمی‌دانستم که کتاب‌های آن مرحوم را در اختیار مراجعان

و طالبان قرار دهم یا نه! در آن زمان که مرحوم دکتر شریعتی در قید حیات بود، شاید حدود پانزده سال قبل، روزی خدمت آیت... میرزا جواد آقا رسیدم و چون دیدم آقای روحانی خدمتشان بود، حرفی نزدیم. نیم‌ساعتی گذشت آن آقای روحانی نرفت، ناگریز در حضور

وی به میرزا جواد آقا سؤال خود را مطرح کردم بدین مضمون که آیا من کتابدار می‌توانم کتاب‌های دکتر شریعتی را به درخواست کنندگان آثار وی برای مطالعه

بدهم؟ بزراعه‌ای هستند کتاب‌های ایشان را بهترین و وارزنده‌ترین اثر اعتقادی می‌دانند و گروهی او را ضال و مضل می‌دانند. تکلیف من چیست؟ در این موقع آن مرد روحانی که خودش را به نام آخوندی، مدیر دارالکتب اسلامیته تهران معرفی کرد، فرمود: حال که این آقایان سؤال را مطرح کردند، فی الواقع من از تهران به مشهد مشرف شده‌ام، یک هدف این بود که خدمتتان برسم و از نظر حضرت عالی در این مورد نیز استفاده کنم. مرحوم

میرزا فرمود: بیشتر کتاب‌های دکتر را مطالعه کرده‌ام، از جمله کتاب «اسلام شناسی» او را. فوری حرکت کرد و کتاب «اسلام شناسی» را از قفسه بیرون آورد و فرمود: آنچه را اشکال دیده‌ام، نشانی گذاشته و به ابوی محترمشان استاد محمد تقی شریعتی با تلفن مراتب اشتباهات و اشکالات کتاب را تذکر دادم و پدر ایشان فرمود:



روزی با علی خدمت می‌رسیم. روزی همراه دکتر تشریف آوردند منزل و اشکالات طرح شد و ایشان پذیرفتند و قرار شد در چاپ دوم اصلاح شود. بعد از مدتی که چاپ مجدد رسید، دیدم اشکالات کتاب تصحیح نشده است و من با تلفن مراتب را به پدر آن مرحوم تذکر دادم. فرمودند قضیه از این قرار است که وقتی دکتر اشکالات را برای شرکت انتشارات تهران فرستاد تا در چاپ مجدد اصلاح کنند، آقای محبوب مدیر عامل شرکت انتشارات اظهار کرد خیلی معذرت می‌خواهیم، زیرا چون کتاب در بازار نایاب شده است و برای تجدید چاپ آن مکرر مراجعه می‌کردند، قبلاً چاپ و انتشار دادیم و از این بابت خیلی ناراحت شده بود. در باب سایر کتاب‌های ایشان هم که بررسی کردم، فی الواقع دکتر شریعتی در کتاب‌هایش غرض سوء یا سوءنیتی در باره دین و اسلام ندارد و صرفاً نظرش را از دیدگاه جامعه‌شناسی مطرح کرده است، آن هم تحت عنوان نظر، نه واقع امر. بنابراین کتاب‌های ایشان برای جامعه اسلامی یک رساله عملیه اعتقادی نیست، بلکه یک نظریه جامعه‌شناسی دینی است و طرفداران سرسخت ایشان که در باب او غلو می‌کنند یا مخالفان وی که در باب آثارش نظر بدبینانه دارند و کتاب‌های آن مرحوم را جزو کتاب‌های ضاله می‌دانند، هر دو گروه اشتباه می‌کنند. در نتیجه کتاب‌های مرحوم شریعتی را نمی‌توان به هر جوان نوپای دبیرستانی برای مطالعه داد که ممکن است اشتباه فکر کند، ولی برای افرادی که از نظر فهم و سواد اطمینان داشته باشید، مطالعه آن مانعی ندارد.

هر کسی را مجذوب خود می کرد



شنبه
۳۱ فروردین ۱۴۰۳
۹ شوال ۱۴۴۵
شماره ۴۱۹۶
SHAHRAANews.IR

۵



چهارم

آشنایی من با آیت... میرزا جواد آقا تهرانی به اوایل طلبگی که در مدرسه میرزا جعفر ساکن بودم، برمی گردد. آیت... مروارید امام جماعت مسجد میرزا جعفر بود و آیت... تهرانی نیز در نماز جماعت ایشان شرکت می کرد.

چهره وارسته و گیرای آیت... میرزا جواد آقا تهرانی هر بیننده ای را جذب خودش می کرد. من هم که طلبه جوانی بودم، شیفته حالت، نماز، برخورد ها و پاسخ به سؤالات ایشان شدم؛ بنابراین به بهانه های مختلف می رفتم و از ایشان سؤالات درسی فقهی و اعتقادی می کردم و مرحوم میرزا با بزرگواری و بیانی رسا و ساده، جواب پرسش هایم را می داد.

● ادب نقادی را رعایت می کرد

آیت... تهرانی وقتی که کتاب «بهای بی چاه می گوید؟» را در دست تألیف داشت، جلسات مناظره ای را در مدرسه میرزا جعفر تشکیل داد که جمعی از فضلاء آن روز حوزه حضور داشتند، مثل حجت الاسلام دکتر صادقی استاد دانشکده الهیات مشهد که شهید شد، حجت الاسلام آقای دکتر محمد هادی عبد خدایی، علی آقا امیرپور نویسنده کتاب «خانمیت» و مرحوم مذهب و دیگران که اسمشان یادم نیست. در آن جلسات، علی آقا امیرپور در چهره یک بهایی اشکالات و ایرادات را بسیار قوی مطرح می کرد و آقایان صادقی و عبد خدایی و دیگران به این شبهات پاسخ می دادند. گاهی که کم می آوردند، خود آقای میرزا وارد می شد و جواب می داد. این جلسات برای ما خیلی مفید بود. من در درس شرح اشارات

و معارف مرحوم شیخ مجتبی قزوینی شرکت می کردم؛ اما به طور رسمی فلسفه نخوانده بودم. من و دوستان از مرحوم میرزا تقاضا کردیم که شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری را برای ما درس بگوید. ایشان قبول نمی کرد، ما گفتیم اگر شما درس شرح منظومه را برای ما شروع نکنید، جای دیگر می رویم و ممکن است که گمراه شویم؛ بنابراین ایشان قبول کرد.

ایشان در درس منظومه در برخورد با بزرگان فلاسفه خیلی اهل ادب بود. یادم هست وقتی که می خواست نظری را رد کند، قبلش مقدماتی را بیان می فرمود، سپس با استدلال آن ها را رد

می کرد. این شیوه ایشان بود، چه در درس منظومه و چه در درس فقه. در مباحث فقهی هم وقتی آرای بزرگان را طرح و بعد رد می کرد، خیلی مؤدبانه برخورد می کرد.

● شاگردان را مثل فرزندان خود می دانست

بنده از دوران درس شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری نزد مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی خاطره ای دارم. من سرما خورده بودم و چند روز به درس منظومه نرفتم. ایشان پرسیده بود که فلانی چرا چند روزی است به درس نیامده است؟ گفته بودند مریض است به گمانم. همان روز بعد از درس به عیادت بنده آمد. آقا بنده طبقه فوقانی سمت غربی مدرسه میرزا جعفر بود. پله هایش نزدیک به نیم متر بود و پیچ می خورد و چون پیچ می خورد، هیچ نوری نداشت. گاهی ما چراغ نفتی روشن می کردیم. آقای میرزا از پله ها بالا آمد و داخل اتاق شد و احوال پرسید و فرمود

شنیدم مریض شده ای و درس نمی آیی، آمدم عیادت و چون فعلا به دکتر دسترسی نیست، می خواهم بروم قدری به دانه و چهار تخم لعابی تهیه و برای شما دم کنم تا بخوری و سرفه هایت کمتر شود. گفتم آقا خودم می روم می خرم. من اصرار کردم؛ اما آقای میرزا فرمود خودم می روم از عطاری می خرم و می آورم. من ناراحت شدم و گفتم پس من هم با شما می آیم. عیابم را دوش کردم و همراه ایشان رفتم و سرفه هم می کردم.

رفتم بست پابین خیابان، وارد مغازه عطاری شدیم. ایشان ابتدا از صاحب عطاری خواست که قدری چهار تخم لعابی و به دانه بیاورد. آقای میرزا با دست خودش آن ها را زبرور کرد و فرمود چون تمیز است، خوب است. سپس ایشان مقداری چهار تخم لعابی و به دانه تمیز خرید و پولش را خودش پرداخت. عرض کردم آقا! این را بدهید من ببرم. گفت نه، من باید بیایم دم کنم؛ چون شما بلد نیستید. گفتم شما بفرمایید من همان کاری را که بگویید می کنم. ایشان دید که من از اینکه ایشان دوبرتبه به اتاقم برگرد، خیلی ناراحتم، فرمود این ها را با آب سرد بشویید تا اگر گردی دارد، تمیز شود. بعد آن را در آب جوشیده

قوری بریزید تا دم بکشد. وقتی که دم کشید و لعاب انداخت، بگذارید سرد شود و بعد به تدریج هر چهار پنج ساعت مقداری از آن بخورید تا سرفه شمارا تسکین دهد. بعد امی آیم و شما را دکتر می برم. من تشکر کردم و آمدم. بعد از نماز مغرب، آیت... تهرانی آمد تا مرا به دکتر ببرد. گفتم شما نشانی بدهید، خودم می روم. ایشان فرمود دکترها مرا می شناسند و باید خودم شمارا ببرم. آمدم بیرون و با تا کسی رفتم در مانگاه خیریه بینوایان. استاد به دکترها توضیح داد و آن ها معاینه کردند و گفتند باید آمپول بزنیم تا زودتر چرک خشک شود. آن ها



چهره وارسته و گیرای آیت... میرزا جواد آقا تهرانی هر بیننده ای را جذب خودش می کرد. من هم که طلبه جوانی بودم، شیفته حالت، نماز، برخورد ها و پاسخ به سؤالات ایشان شدم؛ بنابراین به بهانه های مختلف می رفتم و از ایشان سؤالات درسی فقهی و اعتقادی می کردم و مرحوم میرزا با بزرگواری و بیانی رسا و ساده، جواب پرسش هایم را می داد

بدون تست آمپول زدن و من حالم به هم خورد و از حال رفتم. آقای میرزا خیلی ناراحت شد و فوری دستور داد یک شربت آب لیمو برآیم آوردند و به من داد تا بخورم و به حال بیایم. بعد هم من را با ماشین برگرداند به اتاق مدرسه. این رفتار به یادمانندی ایشان در من خیلی تأثیر گذاشت. به عیادت آمد، به عطاری رفتم و دارو خرید و مراد کتر برد. این ها هم برای من درس بود و هم در عمق جان من اثری فراموش نشدنی گذاشت و عشق و ارادت من را که به ایشان داشتم، بیشتر کرد. رفتار پدرانه آقای میرزا با آن موقعیت و جلالت با یک بچه طلبه شهرستانی که نه عنوانی داشت و نه موقعیتی و فقط شاگرد درس ایشان بود، جلوه ای از بزرگواری، دل سوزی، اثرگذاری در تربیت و ساختن شاگرد معنوی شاگردان و طلاب حوزه بود.

● ماجرای دیدار میرزا با امام

به یاد دارم اوایل انقلاب همه با هر گرایشی با امام دیدار می کردند. آیت... العظمی سید احمد خوانساری در تهران مرجع تقلید بود و خیلی از تهرانی ها مقلد ایشان بودند. دیدار نکردن ایشان با امام می رفت که مسئله ای بشود. حاج اکبر آقا، پسر بزرگ آیت... تهرانی که از نظر منش و روش خیلی شبیه پدر بود، برایم نقل کرد یک روز صبح اول وقت دیدم که آقای میرزا از مشهد به تهران آمده است. گفت برویم منزل آیت... خوانساری. گفتم برای چه کاری؟ جواب داد و فرمود من را به منزل ایشان برسان. رفتم و خانه آیت... خوانساری را پیدا کردیم. وقتی که داخل شدیم، بعد از احوالپرسی، پدرم به ایشان گفت مهمان، حقی بر میزبان دارد. من خواهشی دارم، می خواهم که اجابت کنید، می خواهم همین الان لباس بپوشید و با هم برویم دیدن امام خمینی^(ع). ماشین هم آماده است. آیت... خوانساری همین طور ماند و بعد از کمی سکوت و تأمل، قبول کرد. به این طریق آیت... خوانساری با امام دیدار کرد و مسئله ای که می رفت مشکل آفرین شود، با وساطت مرحوم میرزا به خوبی حل شد. امام خمینی^(ع) به آقای میرزا خیلی علاقه داشت. وقتی امام به قم رفتند، با جمعی از علما و طلاب، از مشهد با قطار رفتم به تهران و بعد به قم برای دیدن امام. دیدار ما تاریخی بود. ما طلبه ها رفتم داخل حیاط نشستیم و آقای میرزا، آقای مروارید، آقای نوقانی و سایر علما داخل بیت امام رفتند و بعد با ایشان به محل سخنرانی آمدند. وقتی امام برای سخنرانی پشت تریبون قرار گرفتند، برای احترام نگاهی به آقایان علما کردند. چشمشان به آقای میرزا افتاد که ایشان به عصا تکیه داده بود. امام فوری دستور داد برای ایشان صندلی بیاورند. امام سخنرانی را شروع نکرد تا صندلی آوردند؛ ولی آقای میرزا قبول نکرد. بین این دو بزرگوار چند نوبت این خواهش رد و بدل شد و همه فهمیدند تا اینکه امام آمد و ایشان را روی صندلی نشاند و خودش ایستاده سخنرانی کردند. آنجا همه فهمیدند که امام چقدر نسبت به آقای میرزا لطف، محبت و عنایت دارد.



آیت... صدوقی، آیت... فلسفی و میرزا جواد آقا تهرانی در دیدار با امام خمینی^(ع) - سال ۱۳۵۸



گفتاری از دکتر محمد مهدی رکنی،
استاد بازنشسته دانشکده ادبیات دانشگاه
فردوسی درباره سلوک اجتماعی میرزا

عارف مردم دار

تا خدا را ببینید.

آقای میرزا جواد آقا که وصف آقای خادم را از دوستان فرهنگی متدین شنیده بود، پیشنهاد خیر آن مرد را بافته را پذیرفت و بیشتر عصرهای جمعه با تنی چند از بازاریان نیکوکار و فرهنگیان دین دار به جذام خانه شهرداری و بیمارستان بیماران روانی و دیگر مراکز که نیاز به کمک داشتند، می رفت و مانند دیگران بدون اینکه تفاوتی با دیگران داشته باشد، خدمت می کرد.

دوست بزرگوارم آقای رضاعلی شاکری در این باره می گفت در اطعام جذامی ها شخصاً غذای گرم را می کشید و با کمک برادران به بیماران می رساند. در نواخانه باینویان صحبت می کرد و کودکان را نوازش می فرمود و به درد دل های زنان و مردان سال خورده به دقت گوش می داد و از هر گونه کمک دریغ نمی ورزید.

● مصداق عالم با علم

همه می دانیم او عالم بود، اما چه علمی؟ علوم رسمی حوزوی را که همه می توانند بیاموزند و اونیز آموخته و دانسته و حتی مدرس آن ها بود. آنچه مدنظر است، علمی است که بعد از مدت ها خلوص نیت برای خدا حاصل می شود و نصیب کم کسی می شود. علمی که با آن از افق دنیا به آخرت و آینده بی پایان آن می نگریست و خودش را برای حضور در پیشگاه حضرت حق آماده می کرد.

او «مرگ اندیش» بود. فکروند کرش حق تعالی بود. از این رو، آن قدر حواسش را در کنترل و حفظ داشت که نه تنها چشم و گوش او به جز آنچه رواست نمی دید، بلکه حتی نمی شنید. از امامت در نماز جماعت خودداری می کرد و به دیگران به راحتی اقتدای می کرد، ولی هنگامی که در جبهه های نبرد علیه صدام متجاوز شرکت کرده بود، امامت در نماز را پذیرفت و خودش دلیل آن را چنین بیان می کرد: من دیدم این جوان ها جانانشان را در طبق اخلاص گذاشته اند و آماده جانبازی هستند، چون از من طلبه ناچیز خواستند که برایشان نماز جماعت بخوانم، شرم کردم که تقاضای این عزیزان را رد کنم.

نکته آنچه اشاره شد، تذکر و پیام کلام... در مقیاس فردی بود و کسانی توفیق عمل به آن را یافته اند، اما آیات الهی و همه تعلیمات اسلامی را در عصر دهکده کوچک شدن جهان و ارتباط نزدیک کشورها در مقیاس جهانی باید در نظر گرفت و سنجید که آیا راستی، منشأ بسیاری اگر نگوئیم همه مفاسد اجتماعی و تعدی و زورگویی ها، همین «غلو» و خود برتری بینی و تکمیل رأی خود بر دیگران نیست؟ روان کاوی تأیید می کند که این ردیله اخلاقی در حاکمان و فرمانروایان، بیشتر مجال بروز و ظهور دارد و منشأ مفاسد می شود. تأملی باید و تنبهی تا دست کم خود ما و هم نوعان ما گرفتار این ریشه فساد و ما به اختلاف و خود رأیی نباشیم.

مطالعه زندگی و منش انسان های والا و خدا ساخته نشان می دهد که ابعاد وجودی آنان متعدد است و با وجود تنوع، همه برتر از حد عادی است. اینک می خواهیم ببینیم آیا میرزا جواد آقا فقط در مکارم اخلاقی و کمالات نفسانی سرآمد بود یا در ساحت اجتماع و مسائل سیاسی آن هم حضور داشت؟ آیا مانند بعضی زاهدان و عابدان فقط با خود بود و خدا یا به جامعه و مشکلات سیاسی و اداره آن هم نظر داشت؟ واقع این است که ایشان فقیه جامع الاطراف و دانشمند اسلام شناس بود و طبعاً نمی توانست بریده از مردم گرداگردش زندگی کند. به بخشی از خدمات اجتماعی وی اشاره شد، بخشی دیگر حوادث قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است و فعالیت هایی که علمای دینی داشتند. آن مرد خدا در همه اقدامات روحانیان بر طبق وظیفه و تکلیف شرعی اش شفاها شنیده ام که به فرزندانش توصیه کرده بود برای ایشان فقط دو ساعت مجلس ختم بگیرند، مردم هر کار خواستند می کنند. ایشان در حال حیات هم بسیار مواظب بود هیچ گونه زحمت برای کسی فراهم نکند.

برای خواننده آن وصیت ها این سؤال پیش می آید که آن عالم زاهد چرا چنین وصیتی کرده است؟ دریافت ها و پاسخ ها گوناگون است، اما آنچه ظاهر است و بارو حیه ایشان سازگار، این است که در مراسم تدفین و ترحم ایشان مردم به زحمت نیفتند و بزرگداشت ایشان، ایجاد تکلیف نکند.

خداوند حکیم در هر زمان افراد اندکی را که پاک نهاد و نیک سرشت اند، برمی گزیند و به لطف و عنایت خاص خودش چنان تربیت می کند که گفتار و رفتارشان آیتی نمایان از عظمت و قدرت و تربیت آن ذات متعال باشد، افرادی که زندگی و اعمال آن ها سیره نبوی و اخلاق اسلامی را نشان می دهد و سلوک روحانی و عرفانی شیعی را نمایان می سازد. اینک سخن بر سر معرفی یکی از آن گونه افراد است. اگر خواننده چنین کسی را ندیده است، بدانند که این بنده دیده است. نه تنها من بلکه بسیاری از اهل مشهد، از طلاب علوم دینی، فرهنگیان و ارسته و بازاریان دین دار همه میرزا جواد آقا تهرانی را دیده و از نزدیک با وی معاشرت داشته ایم. اینان اتفاق نظر دارند که او انسانی فرشته خوب بود، پاک و منزه از زهر الایش. بسیار محتاط بود، اما نه احتیاط و سواس گونه، بلکه محتاط در آنچه اسلام مهم می شمرد، یعنی در ادای حقوق برادران مسلمان و احترام و تواضع نسبت به همگان. پاسبان حرم دل و نگهبان زبان و چشم و خشم، قلم و قدمش بود. در زمان مایک تن از این

اندک مردان به شمار ده تن در زمینه تأثیر گذاری بر جامعه و خدمت به اسلام و مسلمین بی شک میرزا جواد آقا تهرانی بود که بنده توفیق داشته ام از حدود سال ۱۳۳۵ کمابیش از آن مرد خدا استفاده اخلاقی و دینی کنم. او مکرر وصیت کرد هر کجا فوت کردم، قبر جایی همان جا باشد و راضی نیستم به مشهد یا جای دیگر برده شوم. افزون بر این کمالات نفسانی و فضایل اخلاقی، وی مدرس حوزه دینی مشهد بود که هنگام احساس تکلیف دست به قلم می برد و در رد شبهات ملحدان کتاب می نوشت. نیز در بحث های اعتقادی قائل به تفکیک و جدایی آموزه های قرآن و حدیث از نظریات فلاسفه و صوفیان بود.

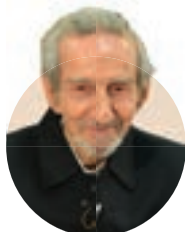
● رویی گشاده داشت

مشاهده اعمال خالص و بی پیرایه ایشان، شکر خندی که بر لب داشت، ویژگی های رفتار و گفتارش کافی بود که علاوه بر طلاب علوم دینی، افراد معمولی - از کارمند دولت یا کاسب بازار - را مجذوب و محبوب خود گرداند تا به عنوان عالم سخنگوی اسلام از وی استفاده کنند. البته فقه های متقی و پارسی دیگر هم بودند که به وظایف شرعی خویش اهتمام می ورزیدند و محترم و مکرم بودند، اما در نظر عده ای، آقای میرزا خصوصیت هایی داشت که میسر می شد بیشتر با وی در تماس باشیم و حتی به کارهایی که اشاره خواهد شد، دعوتش کنیم، در صورتی که ظاهر اشان مدرس حوزه نبود. با وجود این، این شئونات قراردادی و اعتباری در نظر او اهمیت نداشت.

همین قدر که می دید کار خیری برای رضای خدا انجام می گیرد و شرکت او در پیشبرد آن مؤثر است، شرکت می کرد، چنان که سال ۱۳۳۴ که نخستین درمانگاه خیریه بینوایان تأسیس شد، در جلسه شب های شنبه آنان شرکت می کرد، افاضه می فرمود و آنان را در راه در دستانی و درمان بخشی به بندگان خدا تشویق می کرد.

از جمله اسباب آشنایی و شناخت بیشتر نویسنده با حاج میرزا جواد آقا، رویدادی است به این شرح: شخصی به نام محمد باقر شعر باف، معروف به «خادم»، در بالاخیابان، خیابان شیرازی، آرایشگاه داشت. وی به رسم آن زمان سرو صورت مشتریان را آرایش می کرد. توفیق الهی شامل حالش شد و تحول روحی پیدا کرد و به کار نیک کم مانندی مشغول شد. عصرهای جمعه به بیمارستان جذامی ها و نواخانه شهرداری می رفت.

ضمن احوالپرسی و محبت کردن، سرو صورت آن ها را اصلاح می کرد و می پیراست و ناخن هایشان را می گرفت. رفته رفته بعضی از آشنایان و شاید مشتری هایش او را همراهی می کردند. یکی از دوستان موثق و موفق در مدرسانی به مستمندان، برایم تعریف کرد که روزی آقای خادم به آقای میرزا می گوید: شما یا درس می دهید یا موعظه می کنید. این کارها خوب است، اما همه اش حرف است. خوب است قدری هم عمل کنید! آن دانشمند شگفت زده می پرسد: مقصود شما از عمل چیست؟ چون درس دادن و سخن گفتن هم عمل و کاری است. در پاسخ گفته بود عصرهای جمعه با ما فقرا به دیدن جذامی ها بیایید و از بینوایان و بی کسان دل جویی کنید



او انسانی فرشته خوب بود؛ پاک و منزه از زهر الایش. بسیار محتاط بود، اما نه احتیاط و سواس گونه، بلکه محتاط در آنچه اسلام مهم می شمرد، یعنی در ادای حقوق برادران مسلمان و احترام و تواضع نسبت به همگان. پاسبان حرم دل و نگهبان زبان و چشم و خشم، قلم و قدمش بود



دکتر محمدعلی مهدوی راد از روش تفسیری و درس‌های قرآنی میرزا جواد آقا می گوید

تجلی روح قرآن در جان میرزا



دکتر محمدعلی مهدوی راد
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران

بندبه تحصیل کرده حوزه خراسان هستم و سال‌های ابتدایی تحصیلم را در خراسان بودم. از این جهت آشنایی من با میرزا جواد آقا تهرانی رابطه استاد و شاگردی است. ایشان تفسیر بسیار اثرگذار و مهمی را صبح‌ها ساعت ۷ ارائه می‌داد که من حدود چهارده سال در آن درس به صورت مستمر شرکت می‌کردم.

مدرسه جعفریه را آیت... حاج شیخ غلامحسین تبریزی عبدخداایی بنیان‌گذاری کرده بود. این بزرگوار شخصیت بسیار جلیل‌القدری بود که از تبریز به مشهد تبعید شده و سال‌ها در این شهر ساکن و مورد توجه مردم بود. وی مدرسه‌ای درست کرده بود که بسیار از لحاظ نظم و اداره خوب بود و طلبه‌ها را خیلی راحت راه نمی‌دادند. هر طلبه باید سه سال درس خوانده باشد و وارد اصول و فقه و بلاغت شده باشد. کمی که این‌ها را می‌خواند، با امتحان مختصر وی راه می‌انداختند. حجره‌ها هم همه تک نفره بود؛ یعنی برای طلبه‌ای که درس خوان بود و می‌خواست خودش با خودش باشد، بسیار مناسب بود.

نکته مهم این بود که در ورودی مدرسه بالای در سنگ بزرگی بود و چهار شرط برای کسی که در این مدرسه می‌خواست اسکان کند، گذاشته شده بود؛ یکی این بود که باید مهمان شب خواب نداشته باشیم به جز یک شب. شرط دوم این بود که طلبه‌ای که اینجا ساکن است، حتماً باید تفسیر بخواند و سوم اینکه حتماً باید حدیث بخواند و چهارم فلسفه بخواند. این نوع تقسیم فکری در آن زمان خیلی برجسته نبود.

این مسئله باعث شد که من به دنبال آن باشم که در درس تفسیر شرکت کنم. بنابراین جست‌وجو کردم و دیدم مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در مدرسه میرزا جعفر تفسیر می‌گوید؛ درس تفسیری که به قول طلبه‌ها درس تفسیر رسمی حوزه علمیه بود، یعنی درسی که دقیقاً از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۷ صبح برقرار بود.

بندبه در حد خودم که در سلوک و رفتار و حرکات این شخصیت تأمل می‌کنم، انگار قرآن در ذهن و زبان ایشان حضور عینی داشت؛ یعنی در صفحه ذهن وی تجلی داشت.

کتاب خلافت در پرتو قرآن و سنت استاد شریعتی کتاب بسیار بی‌نظیری است و سه مقاله دارد؛ یکی از آقای مطهری و یکی از فتح... نجف آباد و دیگری از حجت الاسلام شریعتمداری که یکی از شاگردان شهید مطهری بود و هر سه مقاله سبک و سیاق فلسفی و عرفانی دارد.

آیت... میرزا جواد آقا به دکتر نورالیهان از شاگردانش، گفت: این کتاب چقدر کتاب خوبی است. اما او آخرش کمی بحث فلسفی شده است. احتمال می‌دهم که استاد شریعتی این کتاب را چون در حسینیه ارشاد تهران نوشته است، به خاطر حضور شهید مطهری کمی فلسفه و عرفان را نیز اضافه کرده است. دکتر نورالیهان به وی گفت که آن قسمت مربوط به شهید مطهری و شاگردانش است.

ایشان نیز فهمید که چون مطالب این کتاب را با علاقه و سریع خوانده، به اسم نویسنده توجه نکرده است. یکی از فضایل حوزه به بنده گفت که مرحوم میرزای تهرانی این مسئله را صبح همان روز به کسی دیگر هم گفته بود. بنابراین ظهر همان روز هنگامی که آن شخص را دیدم، با یک حالت التهاب عرض خیابان را دویدم و به وی گفت من اشتباه کردم

معارف ناب تفسیری استاد

علما در تعریف از روایت تفسیری آرای مختلفی دارند. این مسئله سابق در میان علمای علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته است که چه روایتی را روایت تفسیری بدانیم. آرا و نظرات متفاوت است، اما مشهورترینش این است که روایت باید ناظر به آیه باشد. برخی علمای گفتند که اشکالی ندارد؛ زیرا خود سیره مفسر قرآن است؛ یعنی اگر حدیثی از معصومان (ع) به نوعی بر معارفی از قرآن کریم پرتو بیفشاند و مادر پرتو آن آیه را بفهمیم، این روایت خودش یک نوع روایت تفسیری است. آیت... میرزا جواد آقا تهرانی سنت رسول... (ص) را تفسیر قرآن کریم می‌دانست، مرحوم میرزا بحث مجزایی به عنوان مبادی تفسیری در این زمینه ندارد تا بدانیم وی روایت را تا کجا حجت می‌دانست و چگونه از آن‌ها استفاده می‌کرد؛ ولی نوع فقهی که از روایت دارد، مسئله دیگری است که می‌توان به دست آورد، یعنی وی منتظر نمی‌ماند که روایتی پیدا کند و آن روایت مستقیم کلمه‌ای از آیه را تفسیر می‌کند. اگر معنای روایت به نحوی بر آیه پرتو می‌افکند، به دنبال روایت می‌رفت و از آن روایت در فهم آیه استفاده می‌کرد، یعنی روایت را مستقیم درباره آیه به کار نمی‌برد. از سوی دیگر تأمل و آژگانی وی نیز خوب بود؛ یعنی لغت را کالبدشکافی می‌کرد و با تأمل، معنای دقیق قرآنی آن را که شاید متفاوت با معنای لغوی آن بود، استخراج می‌کرد و در تفسیر از آن بهره می‌برد.

حسن حکیم‌باشی از سال‌های آشنایی‌اش با میرزا می‌گوید

تفسیرش جامع و تحلیلی بود

بعد از مرحوم امام (ع) به دنیا آمد و چند ماه بعد از مرحوم امام (ع) از دنیا رفت و بنده از نزدیک با ایشان حضور و نشر داشتیم. حتی با بعضی بستگان میرزا رفت‌وآمد خانوادگی داشتیم که به عنوان نمونه با شیخ محمود و اله که تقریباً نزدیک‌ترین فرد از نظر سلوک معنوی به ایشان بود و به عنوان شاگرد میرزا مطرح می‌شد، حدود چهار سال رفت‌وآمد خانوادگی داشتیم. مرحوم و اله بسیار فرد مهربانی بود و هر چه داشت، از میرزا داشت.

میرزا از نظر خلوص معنویت و پارسایی انسان بی‌نظیری بود. اساساً این تعبیر را می‌خواهم بگویم که او آدمی در چارچوب انسان‌هایی که ما دیدیم نبود، بلکه چیزی میان انسان و فرشته بود. از نظر تواضع و خلوص و بی‌غلی و غشی و بی‌هوایی یک فرد منحصر به فرد بود. تواضعی که می‌گویم، به این معناست که اصلاً خودش را هیچ نمی‌دید و برابر دیگران مانند خانمش، نوه‌اش، شاگردش و حتی پایین‌تر از این‌ها، با حیوانی که در خانه بود، چنان با محبت و علاقه رفتار می‌کرد که حتی آزارش به موری نرسید. میرزا روزی سبزی می‌خرد، می‌آید تا خانه، ولی برمی‌گردد و سبزی فروش می‌گوید چه شد؟ آیا سبزی خراب بود که پس آورده‌ای؟ او می‌گوید نه، اینجا چند تا مورچه در میان سبزی هست، من ببرم خانه از لانه‌شان دور می‌شوند و شاید نجات پیدا نکنند؛ بنابراین آوردم تا به خانه‌شان برگردند. او تا این حد به مسائل توجه داشت.

می‌دهد و نهایتاً روایاتش را از نظر سند ارزیابی می‌کند. تفسیر ایشان تفسیر تحلیلی و تفسیر جامع بود. تفسیر جامع آن است که لغات را معنی می‌کند، جمله را معنی می‌کند، نظرات تفسیری را می‌گوید، برداشت‌هایی که دیگران کردند را مطرح می‌کند، سپس برداشتی از خودش مطرح می‌کند و آن را با این مبانی می‌سنجد؛ یعنی با مستندات و لغت و تفسیر و اقوال مفسران می‌سنجد. روش میرزا این گونه بود. بنابراین روش تفسیری وی تفسیر تحلیلی، اجتهادی یا تفسیر جامع بود و کاملاً روشمند به روش‌های قدیم بود. اهمیت آن که ایشان به بحث تفسیر می‌داد، بحث مهمی است. در حوزه‌های علمیه ما تفسیر جزو درس‌های اصلی نیست و جزو واجبات شمرده نمی‌شود. نه از لحاظ اینکه به قرآن بی‌اعتنا باشند، بلکه بر این باورند که ارائه آن به شکل درسی ضرورتی ندارد. بنابراین درس تفسیر کم‌و‌کم در حاشیه است، ولی ایشان نه تنها به تفسیر اولویت داد، بلکه آن را به درسی مهم تبدیل کرد.

میرزا برای درس تفسیر، کلاس فقه و اصولش را هم تعطیل کرد، درحالی‌که به تازگی همه علمای دینی مقداری به تفسیر حتی به صورت درسی می‌پردازند. میرزا باهای ویژه داد و این به این دلیل بود که آمدن میرزا علی‌آقای فلسفی به مشهد مقارن با همین ایام بود و درس فقه و اصول وی جافتاد. ایشان از نظر معنوی و انسانی، انسانی بی‌نظیر بود و سه سال

با توجه به آشنایی پدرم با میرزا و همچنین از طریق یکی دیگر از بزرگان مشهد که خیلی با او مرتبط بودیم و نقش مربی را برای ما داشت و خود او در واقع دست پرورده میرزا بود و علاوه بر این، چون تحصیلاتم با طلبگی شروع شد، از دوران بچگی همراه پدرم با چهره ایشان و فضای درسی ایشان آشنا بودم و چند ماهی در سال ۱۳۵۶ به اقتضای طلبگی در درس تفسیر ایشان شرکت می‌کردم.

در این مدت طبعاً با آثار و کتب میرزا مانند، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، و «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» هم آشنا شدم و مقداری که تحصیلاتم بیشتر شد، کتاب‌ها و آثار ایشان را دیدم و در حد مختصری استفاده کردم.

آثار ایشان معدود است و مجموعاً شش‌هفت عنوان و به تازگی یک جلد هم درس‌های تفسیر ایشان به چاپ رسیده است. غیر از این، مباحث تفسیری چاپ شده نداریم. البته میرزا در کتاب «درس‌هایی از اخلاق اسلامی» استفاده‌هایی از آیات قرآنی داشته است و کتاب «عارف و صوفی چه می‌گویند؟»، که کتاب مهم ایشان است و کتاب کوچکی هم در بحث مادیگری دارد. نمی‌توان گفت تفسیر میرزا روایتی است، چون تفسیر روایی کاری ندارد؛ شخص تفسیر صافی را برمی‌دارد و می‌خواند و توضیح



حسن حکیم‌باشی
عضو هیئت علمی
پژوهشگاه علوم و
فرهنگ اسلامی



به خاطر دارم که آیت... میرزا جواد آقای تهرانی در هفتاد و شش سالگی، چهار نوبت عازم جبهه شد. از چهار سفر سه سفر توفیق همراهی با ایشان را داشتم که کاری بیش از یک مصاحبت بود. در سنگر هنگام بیداری، خواب و عبادت، مسائل بسیاری را البته به اندازه ظرف ذهنی کوچک خودم از آن مرد قرآنی بزرگ توانستم بیاموزم. من حدود چهار سال در تفسیر ایشان شرکت کردم و مشکلاتی را که در مباحث تفسیری، کلامی و... داشتم، از محضرشان سؤال می کردم و تا آخر عمرشان از خوان علمی و عملی شان بهره می بردم. حکایت جبهه رفتن ایشان این طور بود که من در خیابان جم (جهانبانی سابق) مشغول کار بودم. روز شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۰ بود. آقای سید حسن شریعتی که در مدرسه حاج آقای موسوی نژاد با هم هم درس و هم بحث بودیم، تشریف آورد و گفت: یک پیرمرد هفتاد و شش ساله مرا فرستاده است که این سؤال را از شما بکنم که اگر من بتوانم در جبهه بشقاب ها را بشویم و پوتین ها را بند بکشم، آیا جبهه به مثل من نیاز دارد؟ چون به نحوه بیان سید حسن آقای شریعتی مطلع بودم، گفتم بله، جبهه به یک چنین پیرروشن ضمیری نیاز دارد و اجازه بدهید که من این بیان نیاز را خودم فردا صبح اول وقت منزل ایشان بیایم و به ایشان بگویم. آقای شریعتی متوجه شد که من متوجه این رمز و اشاره شده ام و قرار گذاشتیم که فردا خدمت میرزا برسیم.

آن روز هم مسئول بودم. اعزام نیرو در مشهد کند بود. ساختمانی از آستان قدس را پادگان کردیم و شهید سید عباس موسوی و حاج آقای مروی، آقای پویا و دیگر دوستان و طلبه ها آنجا را اداره کردند. در اولین اردوی آموزشی چهل پنجاه نفر جمع شدند و شهید کاوه آموزش ها را مدیریت می کرد. من صبح یکشنبه خدمت ایشان رسیدم. ایشان خوش حال شد از اینکه با چنین سنی و شرایط جسمی می تواند در جبهه مفید باشد. گفت که چند تا شرط دارم که فردا ان شاء... می گویم، امروز باید درس تفسیر را تعطیل اعلام کنم و یک کار هایی هم در خانه دارم. من یادام هست که اگر می خواستم به جبهه بروم، یکی دو ماه طول می کشید. ایشان به همین راحتی فرمودند، امروز نمی رسم. پسرشان حاج اصغر آقا را که الان فوت کرده است، خواست و گفت: پسر من! من فردا با این آقایان می روم جبهه های جهاد و به این ها گفتم و به تو هم وصیت می کنم که اگر من در خود جبهه شهید شدم، لباس هایم را در نیاورید، با همین لباس رزم بدون غسل در جایی که زمین غصبی نباشد، به آداب شرعی دفن کنید و روی خاک را هم مسطح کنید و برآمدگی نباشد. هر کس خواست برای من فاتحه بخواند، از همان راه دور بخواند.

فوت کرده است، خواست و گفت: پسر من! من فردا با این آقایان می روم جبهه های جهاد و به این ها گفتم و به تو هم وصیت می کنم که اگر من در خود جبهه شهید شدم، لباس هایم را در نیاورید، با همین لباس رزم بدون غسل در جایی که زمین غصبی نباشد، به آداب شرعی دفن کنید و روی خاک را هم مسطح کنید و برآمدگی نباشد. هر کس خواست برای من فاتحه بخواند، از همان راه دور بخواند.

● من را برای باز دید به جبهه نبرد
میرزا به ما می گفت که من را برای باز دید به جبهه نبرد و روی این مسئله خیلی تأکید داشت. بعد ها گفتیم وقتی شما با این سن بیایید و یک حدیثی، یک آیه ای بخوانید، روحیه بچه ها تقویت می شود. فرمود: من حدود سی سال است که تفسیر گفته ام. در این آیه سوره انفال، «یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم فئته فائتوا واذکروا... کثیرا لعلکم تفلحون»، «فائتوا»، فعل امر جمع مذکر است. قرآن می گوید: بروید و بایستید. من باید بروم آنجا به این آیه عمل بکنم. سی سال است که می گویم «فائتوا»، در قرآن معنایش این است. من که برای معنا کردنش نیامده ام، معنا کردن مقدمه عمل است.

به اهواز رسیدیم و از این و آن جوای آنجایی که باید برویم شدیم. به نظرم از لرستان که رد شدیم، گفتند که ماشین را گلی کنید. به اهواز که رسیدیم، تمام شهر خاموش بود و راه ها را بلند نبودیم. آن روز ها نه موبایلی بود و نه تلفنی و همه چیز از آب و برق گرفته تا بقیه، قطع بود. ما به مفری که نوشته بودند مقرر، فرستادگان رضا، رفتیم. طلبه ارجمند و پراز شور، عشق جهاد و فضیلت،

گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین محمد رضا نور اللهیان درباره حضور میرزا در جبهه های دفاع مقدس

عاشق و دل باخته امام (ره) بودن

دفعه که رفتیم، شهید ابوالفضل رفیعی فرمانده تیپ جواد الائمه (ع) بود و فرماندهان زیادی دورش می آمدند که از آفانکات اخلاقی و عرفانی به خصوص عرفان نابی که از روایات درمی آورند، بیاموزند. همین طور از بنی صدر و از صدمه ای که در فلان حمله خوردیم و... می گفتند. کم کم ایشان دید که همه یک تواتر و اجماعی دارند که فرماندهی جنگ خائن به جنگ است یا دست کم اینکه حامی جنگ نیست و خودش به طبع می شود خیانت. یک روز ایشان فرمود برگردیم تهران. این صحبت ها برای ایشان یک تکلیف جدید ایجاد کرد. فرمود: الان باید برگردم تهران و خبر ها را به اطلاع حضرت امام برسانم. با اینکه می دانست که کسان دیگری هم گفته اند، می گفت الان خود این ابلاغ، وظیفه است. تقریباً همه جمعی که با ایشان به جبهه رفتیم، به تهران برگشتیم. در تهران روبه روی حسینیه ارشاد پیاده شدیم، در کوچه بن بست منزل آقازاده ایشان بود.

به دفتر امام زنگ زدیم که آقای میرزا آمدند و داریم می آییم. گفتند که امام همه ملاقات های شان تعطیل است، ولی میرزا منتظر چیزی نماند و تا رسیدیم، لباس سربازی اش را در آورد و لباس طلبگی پوشید. همگی رفتیم. از خیابان دکتر شریعتی، از حسینیه ارشاد تا جماران راه زیادی نیست. به آنجا که رسیدیم، حاج آقا شهاب اشراقی آمد و گفت که همه ملاقات های امام تعطیل است. وقتی امام ملاقات های شان تعطیل می شود، فقط با حاج آقا صادق لوازسانی هماهنگی می کنند. حاج آقا صادق با ایشان هم مباحثه بود. خیلی با صلابت بود و نمایندگی و جوهات امام را داشت. آقای اشراقی گفت چون آقای میرزا هستند، می روم و از امام می پرسم. امام فرمودند: بعد از آقای لوازسانی تشریف بیاورند. آقای میرزا به آقا محمد علی انصاری که مسئول ملاقات ها بود و حاج آقا شهاب اشاره و تأکید می کرد که من دوازده دقیقه با امام کار دارم. با خودش محاسبه کرده بود. علاقه هم نشان می داد که فلانی هم بیاید؛ چون من ثبت و ضبط می کردم. آقای میرزا رفت به دیدن امام و مادام حسینیه جماران ایستادیم. دوازده دقیقه گذشت و بیست دقیقه شد. ملاقات طول کشید و آقای انصاری رفت و برگشت و گفت با اینکه این ها از دو مدرسه فکری هستند، چنان دل داده و عاشق هم شدند که آدم حیفش می آید برود و حرف بزند. وقتی آقای میرزا بیرون آمد، فرمود من فقط دوازده دقیقه صحبت کردم، بقیه وقت را امام صحبت فرمودند و سؤال هایی کردند. عمده بحث من این بود که بنی صدر دارد خیانت می کند. من از اینکه ملاقات انجام شد، خوش حال شدم و توقعی نداشتم که خودم ملاقات نکردم؛ چون تعطیل بود. فقط گفتم اگر مطالبی هست در ملاقات که بدانیم، عیب ندارد، بفرمایید. ایشان فرمود: من به امام گفتم این بچه ها خیلی خوب شدند، خیلی متحول شدند. این جبهه ها عجیب است و در آن اتفاق های عجیب می افتد. آقای میرزا این ها را هم از روایات امام می دانست، آن فرماندهی، آن طهارت نفس.

شهید ابوالفضل رفیعی، فرمانده آنجا بود. نماز خواندیم و غذایی خوردیم. بچه های رزمنده ناظر پیرمرد خنکیده بودند و برایشان جالب بود و احترام می گذاشتند.

● داستان فقیه و فرمانده ۱۹ ساله

یکی از روز ها موقع نماز نزدیک آنجایی که آقا برای وضو رفته بود، یک دفعه یک خمپاره آمد و فرمانده خیلی دستپاچه شد، گفت آقا بخوابید. آقای میرزا طوری بود که باید دستش را می گرفت تا می نشست یا بلند می شد. ایشان خودش را روی خاک انداخت. بعد از اینکه بلند شد، پادم هست که دماغش خاکی شده بود. قبل از اینکه خودش را بتکاند، گفت: من نترسیدم، فقط به خاطر اینکه امام فرمود اطاعت فرماندهی واجب است، من خوابیدم. از آن لحظه یک فرهنگ جدید ایجاد شد که یک جوان نوزده ساله می شود فرمانده یک فقیه هفتاد و شش ساله و اطاعت او واجب است. این فرهنگ به جبهه ها خیلی نظام می داد. این را فرماندهان گرفتند و می گفتند یک فقیه مجتهد مفسری که این همه آقایان در درس او نشستند، حالا از یک فرمانده نوزده ساله فرمان می گیرد.

● به خیانت بنی صدر پی برد

در دفعه اول حضور در جبهه در خدمت این شهید بودیم: شهید حسین خرازی، شهید عضدی، شهید حسن باقری که فرمانده ما هم بود، شهید باارستمی و همین طلبه فاضل اولین کسی بود که با او مواجه شدیم. من یک بار دیگر جبهه رفته بودم، ولی این



میرزا به ما می گفت که من را برای باز دید به جبهه نبرد و روی این مسئله خیلی تأکید داشت. بعد ها گفتیم وقتی شما با این سن بیایید و یک حدیثی، یک آیه ای بخوانید، روحیه بچه ها تقویت می شود.



آیتا... شیخ مرتضی حائری، آیتا... فلسفی و میرزا جواد آقا تهرانی در دیدار با امام خمینی (ره) - سال ۱۳۸۸